بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc426720625)

[دومین استثنای حرمت کذب 2](#_Toc426720626)

[کذب در مقام اصلاح بین الناس 2](#_Toc426720627)

[مقدمه 2](#_Toc426720628)

[ادله‌ی قرآنی 3](#_Toc426720629)

[تقسیم بندی آیات 4](#_Toc426720630)

[ادله روایات 4](#_Toc426720631)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc426720632)

[جمع بندی 5](#_Toc426720633)

[ورود به بحث 5](#_Toc426720634)

[دلیل اول 5](#_Toc426720635)

[بررسی روایت از لحاظ سند 6](#_Toc426720636)

[بررسی روایت از لحاظ دلالت 6](#_Toc426720637)

[1.مفاد احب 6](#_Toc426720638)

[2.مفاد صلاح و فساد 7](#_Toc426720639)

[3. تضاد بین اصلاح و افساد 7](#_Toc426720640)

[4. واژه‌ی یحسن 7](#_Toc426720641)

[5.مقصود روایت اصلاح بین الناس 8](#_Toc426720642)

[6.شمولیت صلاح و فساد 8](#_Toc426720643)

# مرور بحث گذشته

در جلسات قبل، اولین استثنای کذب، که در مقام دفع ضرر بود گفته شد.

# دومین استثنای حرمت کذب

مرحوم شیخ (ره) همین دو استثنا را در مکاسب آورده‌اند و به چند مورد دیگر اشاره کوچک کرده‌اند.

## کذب در مقام اصلاح بین الناس

این‌که برای اصلاح بین متخاصمین و کسانی که قهر هستند، دروغ بگوید و روابط افراد و گروه‌ها را اصلاح کند. قبل از اینکه وارد ادله بشویم به اصل اصلاح بین الناس می‌پردازیم. بحث اصلاح بین الناس را در جلسات سال گذشته فقه تربیتی صحبت کردیم.

## مقدمه

به‌عنوان مقدمه مطالبی را عرض می‌کنم. اصلاح 4 کاربرد قرآنی دارد.

1. انجام عمل صالح: «**وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ**»[[1]](#footnote-1)

2. اصلاح در امور فردی که با تهذیب و تقوا منطبق است.

3. اصلاح در امور اجتماعی که در کلام امام حسین (ع)‌ نیز آمده است:‌» إِنَّمَا **خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِی أُمَّةِ جَدِّی مُحَمَّد**»[[2]](#footnote-2)

4. اصلاح ذات البین: این بین کسانی است که باهم دعوا و درگیری دارند. مراتبی نیز دارند، مثلاً قهر هستند یا درگیری و نزاع‌ها و مقاتله‌ها وجود دارد.

در این بحث، سه اصلاح بالا مدنظر نیست و اصلاح چهارم مدنظر است. این معنای چهارم، از چند نظر شمول دارد.

1. بین اشخاص و افراد باشد.

2. درگیری و نزاع بین گروه‌ها و طایفه‌ها است. «**وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا**»[[3]](#footnote-3)

حتی در درجات فساد و مقابله نیز شمول دارد. ممکن است فساد بین طرفین در حد یک قهر متعارف و عادی باشد؛ یا در حد مقاتله است.

ادله‌ای که برای اقامه اصلاح ذات البین اشاره کرده‌ایم، به عبارت زیر است.

## ادله‌ی قرآنی

1. آیه اول سوره انفال «**فَاتَّقُواْ اللّهَ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بِینِکمْ**»[[4]](#footnote-4)

2. آیه نهم سوره حجرات «**وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا**»[[5]](#footnote-5)

3. آیه دهم سوره حجرات «**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَینَ أَخَوَیکمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکمْ تُرْحَمُونَ**»[[6]](#footnote-6)

در آیه 9 سوره حجرات، جنگ بین دو گروه در حد مقاتله است.

در آیه 10 سوره حجرات، هم مواردی فردی و اجتماعی را می‌گیرد، حتی زمانی که فساد در حد قهر و مقاتله است را می‌گیرد.

4. آیه 182 سوره بقره «**فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَینَهُمْ فَلاَ إِثْمَ عَلَیهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ**»[[7]](#footnote-7) این آیه دلالت ندارد ولی از نکاتی است که قبلاً ذکر کردیم.

5. آیه 128 سوره نساء «**وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلاَ جُنَاْحَ عَلَیهِمَا أَن یصْلِحَا بَینَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَیرٌ وَأُحْضِرَتِ الأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِن تُحْسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ اللّهَ کانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرًا»**[[8]](#footnote-8) این برای اصلاح بین خانواده است.

6. آیه 114 سوره نساء **«لاَّ خَیرَ فِی کثِیرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَینَ النَّاسِ وَمَن یفْعَلْ ذَلِک ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا»[[9]](#footnote-9)** در اینجا معنای چهارم اصلاح است. این را عرض کردیم که اطلاق دارد و هم فردی و اجتماعی و خانوادگی را شامل می‌شود.

7. آیه 224 سوره بقره:‌**«وَلاَ تَجْعَلُواْ اللّهَ عُرْضَةً لِّأَیمَانِکمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ وَتُصْلِحُواْ بَینَ النَّاسِ وَاللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»[[10]](#footnote-10)**

8. آیه 85 سوره نساء **«مَّن یشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً یکن لَّهُ نَصِیبٌ مِّنْهَا وَمَن یشْفَعْ شَفَاعَةً سَیئَةً یکن لَّهُ کفْلٌ مِّنْهَا وَکانَ اللّهُ عَلَی کلِّ شَیءٍ مُّقِیتًا»**[[11]](#footnote-11) در اینجا اصلاح نیامده است و کلمه شفیع وارد شده است.

این هشت آیه برای اصلاح به معنای چهارم اصلاح است.

### تقسیم بندی آیات

بعضی از آیات خاص دعواهای فردی یا خانوادگی و اجتماعی در حد برخوردهای مقاتله و جنگ است.

بعضی از آیات نیز عام است و تمام موارد بالا را می‌گیرد.

بعضی از آیات افاده وجوب می‌کند و بعضی دلالت بر استحباب دارد مثل سوره 85 سوره نساء. در این نوع آیات،امری وجود ندارد و استحباب است.

## ادله روایات

در وسائل کتاب صلح این روایات آمده است در باب اصلاح بین الناس آمده است. در بحار جلد 76، بابی به نام باب اصلاح بین الناس وجود دارد. در کتاب کافی، جلد 2، صفحه 210 باب اصلاح بین الناس، عنوانی است.

### نتیجه‌گیری

این آیات و روایاتی است که برای اصلاح بین الناس وارد شده است. طبق مطالبی که قبلاً بحث کرده‌ایم، نتیجه می‌گیریم:

1. حکم مستفاد از مجموع آیات به‌عنوان مطلق، استحباب مؤکد مطلق است. یعنی مستحب است که انسان بین انسان‌ها سازش برقرار کند. بسیاری از ادله بیشتر از استحباب ذکر نمی‌کنند و دو ادله‌ای که وجوب را استفاده می‌کند، خاص است و یا نکته‌ی فنی دارد که نمی‌توان وجوب را استفاده کرد.

2. در بعضی از جاها اصلاح واجب است، یعنی در جاهایی که این اختلاف باعث قتل و فساد عظیمی می‌شود.

### جمع‌بندی

این مقدمه‌ی بحث بود. از این مقدمه نتیجه می‌گیریم که اصلاح بین افراد و گروه‌ها محل استثنای کذب است. البته نتیجه گرفتیم این اصلاح یک امر مستحب است و وجوب مطلق کلی ندارد.

پایه‌ریزی ابواب جدید فقه دو نوع مسئله دارد:

1. مسائل جدیدی به وجود آمده باشد.

2. با قطع‌نظر از مسائل امروز، در همین روایات، مجموعه‌ی زیادی احکام استحبابی و وجوبی وجود دارد که هنوز مطرح نشده است. شاید اگر طبقه‌بندی بکنیم، آن‌وقت شاید نکات خاصی را از آن‌ها برگیریم. مثلاً فقه اجتماعی، روابط میان فردی یکی از این ابواب است. این باب باید کاملاً مستقل باشد. متأسفانه رها شده است. اصلاح یک ارزش اخلاقی و فقهی بسیار مهم است. در فقه موضوعی، جایگاهی ندارد. البته ما در اواخر فقه تربیتی، به صورت خلاصه این طبقه‌بندی را آوردیم.

## ورود به بحث

مطلقاً می‌گوییم که کذب حرام است. در امر 29 گفتیم که استثنائاتی به کذب وارد شده است. دومین استثنا کذب در مقام اصلاح بین الناس است. باید ادله این را بررسی کنیم. ابتدا روایات را می‌گوییم و در ضمن روایات، آیات را بحث می‌کنیم.

یک فرمایش نیز آقای خویی (ره) دارند که در مورد فواید آن است که بحث خواهیم کرد.

## دلیل اول

در کتاب الحج، ابواب احکام العشرة، باب 141 روایتی آمده است. خوشبختانه مرحوم حر عاملی به‌عنوان ضوابط بین مؤمنان اشاره کرده است. این کتاب العشرة در حج وارد شده است. این یک اشکال است. زیرا این کتاب مستقل است. همین‌که حر عاملی و علمای اخلاق به این مسئله اهمیت داده‌اند، جای خوشحالی است.

**«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِی وَصِیةِ النَّبِی ص لِعَلِی ع قَالَ: یا عَلِی إِنَّ اللَّهَ أَحَبَّ الْکذِبَ فِی الصَّلَاحِ وَ أَبْغَضَ الصِّدْقَ فِی الْفَسَادِ إِلَی أَنْ قَالَ یا عَلِی ثَلَاثٌ یحْسُنُ فِیهِنَّ الْکذِبُ الْمَکیدَةُ فِی الْحَرْبِ وَ عِدَتُک زَوْجَتَک وَ الْإِصْلَاحُ بَینَ النَّاسِ.»[[12]](#footnote-12)**

### بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت اعتبار ندارد. حماد بن عمر و انس بن محمد، دو سند است. یک بار می‌گوید تا حماد بن عمر می‌گویم و یک بار تا انس به محمد نقل می‌کند. هردوی این‌ها از امام صادق (ع) نقل می‌کنند. این دو از رواتی هستند که توثیقی در نجاشی و جای دیگر ندارند. از سویی کثرت روایت نیز ندارند. شاید هردوی این‌ها، دو،سه روایت بیشتر ندارند. پدر انس نیز توثیق ندارد. بنابراین حماد بن عمر و انس بن محمد و پدرش توثیق ندارند. البته این مضمون در روایات معتبر آمده است. به‌عنوان مؤید استفاده می‌شود. اما مستقلاً سند مخدوش است.

### بررسی روایت از لحاظ دلالت

در مورد دلالت این روایت چند نکته را عرض می‌کنیم:

#### 1. مفاد احب

در جمله‌ی اول آمده است:‌»**أَحَبَّ الْکذِبَ فِی الصَّلَاحِ**». در کلمه «احب» این جمله سه احتمال وجود دارد:

1. «احب» این امر در مقام توهم حظر است. چون کذب حرام است و در اینجا فرموده است که خوب است، یعنی حرمت را ندارد. نه اینکه رجحان داشته باشد. در اینجا رافع حرمت است. وقتی‌که می‌گوید این کار را بکنید به معنای اعلام پایان منع است. از جواز به معنای عام استفاده می‌شود.

2. احتمال دوم این است که کاربرد واژه «احب» در اینجا که مستقیم دوست داشتن را اعلام می‌کند، هرچند در مقام توهم حظر است، فراتر از امر در مقام توهم حظر است. این یک باب اضافه‌ای را افاده می‌کند که بیش از استحباب نیست. یعنی دوست داشتن خداوند، اعم است. یعنی هم واجبات و مستحبات را شامل می‌شود. «احب» رجحان را می‌رساند و وجوب را نمی‌رساند.

3. «احب» را وجوب بگیریم. این وجوب به خاطر تقابل آن با «ابغض» است. **«إِنَّ اللّه أَحَبَّ الکذِبَ فِی الصَّلاحِ وَ أَبغَضَ الصِّدقَ فِی الفَسادِ» اگر** به قرینه‌ تقابل اگر بگیریم و چون امر مهمی است باید بگوییم که الزام است.

این سه احتمالی است که در اینجا وجود دارد. ظاهراً احتمال دوم،اظهرتر است. زیرا تقابل بین این دو صحیح نیست. الزامی در این نیست که در تقابل یا در صلاح، اصلاح واجب است که بگوییم این دو قرینه، دلالت وجوب را می‌رساند.

#### 2. مفاد صلاح و فساد

در جمله اول آمده است:‌»**أَحَبَّ الکذِبَ فِی الصَّلاحِ و أَبغَضَ الصِّدقَ فِی الفَسادِ**» در مورد صلاح و فساد دو احتمال وجود دارد:

1. صلاح و فساد به معنای عام: یعنی کار خوب و کار بد. کذبی که در آن صلاحی (خیری) وجود دارد و کذبی که در آن فساد (بدی) وجود دارد. ممکن است صلاح و فساد عمومی و فردی دیگری باشد. مثلاً باعث می‌شود گروهی از گناه باز داشته بشوند. یا با یک راستی، وارد گناه بشود. مثلاً کسی می‌گوید آنجا چه خبر است؟ اگر راست بگوید، می‌داند که شخص در گناه وارد می‌شود. این مصداق، صدق در فساد است.

2. احتمال دوم این است که به خاطر مناسبات حکم و موضوع و ارتکازاتی که وجود دارد، منظور صلاح و فساد به معنای خاص است.

اگر جمله ‌«**أَحَبَّ الکذِبَ فِی الصَّلاحِ و أَبغَضَ الصِّدقَ فِی الفَسادِ**» همین بود، احتمال اول،اظهر بود. ولی مجموعه‌ی آنچه در روایات و ادامه روایت می‌آید،انسان را مردد می‌کند که این اطلاق را بپذیرد. درنتیجه اظهر و قدر متیقن همان احتمال دوم است.

#### 3. تضاد بین اصلاح و افساد

نکته سوم این است که بین اصلاح و افساد، تضاد وجود دارد و قطعاً واسطه‌ای وجود دارد. چون گاهی با دروغ اصلاح و افساد می‌کند. گاهی نیز این صدق نه اصلاح و فساد می‌کند.

#### 4. واژه‌ی یحسن

نکته‌ای چهارم در ادامه روایت است. حضرت در ادامه دوباره می‌فرماید: «**ثَلَاثٌ یحْسُنُ فِیهِنَّ الْکذِبُ الْمَکیدَةُ فِی الْحَرْبِ وَ عِدَتُک زَوْجَتَک وَ الْإِصْلَاحُ بَینَ النَّاسِ»** در ادامه یحسن وجود دارد که همان احب است. دوباره سه احتمال در یحسن مثل احب می‌آید که قطعاً احتمال دوم مد نظر است.

#### 5. مقصود روایت اصلاح بین الناس

نکته پنجم این است که «**وَ الْإِصْلَاحُ بَینَ النَّاسِ»** در روایت ذکر شد است. درنتیجه نمی‌توان اصلاح دیگری را معنا کرد.

#### 6. شمولیت صلاح و فساد

صلاح و فساد اعم از اصلاح میان افراد، اعضای خانواده یا گروه‌های اجتماعی است. این اطلاق و شمول را دارد.

1. بقره، آیه 25 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحار الانوار، ج 44، ص 329 [↑](#footnote-ref-2)
3. حجرات، آیه 9 [↑](#footnote-ref-3)
4. انفال، آیه 1 [↑](#footnote-ref-4)
5. حجرات، آیه 9 [↑](#footnote-ref-5)
6. حجرات، آیه 10 [↑](#footnote-ref-6)
7. بقره، آیه 182 [↑](#footnote-ref-7)
8. نساء، آیه 128 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره نساء، آیه 114 [↑](#footnote-ref-9)
10. بقره، آیه 224 [↑](#footnote-ref-10)
11. نساء، آیه 85 [↑](#footnote-ref-11)
12. وسائل الشیعه، ج 12، ص 252 [↑](#footnote-ref-12)